

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه تربیت مدرس  
مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی

فصلنامه  
**نقد ادبی**

این فصلنامه به استناد مجوز شماره ۱۲۴/۴۰۳۰ به تاریخ ۱۳۸۶/۹/۱۲ اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می‌شود و بر اساس مجوز شماره ۸۹/۳/۱/۲۶۹۴۱ مورخ ۸۹/۷/۱۵ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۴ (زمستان ۱۳۸۷) دارای درجه علمی - پژوهشی است.

این نشریه در پایگاه Sid و ISC نمایه می‌شود.

سال ششم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۳۹۲

## یادداشت سردبیر

### نقدهای نیمه‌کاره‌ای که به انتشار نمی‌رسند!

با آغاز بهار ۱۳۹۲، فصلنامه نقد ادبی وارد ششمین سال حیات خود می‌شود. در این مدت، بالغ بر ۱۰۵۰ مقاله به دفتر مجله رسید که از آن میان اندکی بیش از ۱۴۰ مقاله تاکنون در ۲۰ شماره منتشر شده است. این روزها سامانه فصلنامه نقد ادبی روزانه یک مقاله دریافت می‌کند. بسیاری از مخاطبان ما چنین می‌انگارند که پذیرش و انتشار کمتر از ۱۳ درصد از مقالات رسیده، نتیجه رویکرد سخت‌گیرانه فصلنامه نقد ادبی است.

آنچه در این پنج سال شاهد بوده‌ایم، این است که بخش زیادی از مقالات رسیده از نوع نقدهای عملی و موردی آثار ادبی بوده است. سهم مقاله‌های نظری که برای فضای فرهنگی امروز ما ضرورت حادی دارد، بسیار اندک است. نقدهای عملی نیز عموماً از سبک واحد و سیاق مشابهی پیروی می‌کنند. معمولاً هر از چندی یک نظریه یا روش در نقد ادبی همچون مد رواج می‌یابد و انبوهی نقد با آن روش به نگارش درمی‌آید. تمام این نقدها یک ساختار کلیشه‌ای دارند که به این شکل است:

الف. مقدمه و «چارچوب نظری تحقیق» که نظریه‌ای را به اجمال معرفی می‌کند و بسا که نویسنده به منابع اصلی و معتبر صاحبان آن نظریه دسترسی نداشته است. معمولاً در مقدمه اشاره نمی‌شود چرا این «متن» را برگزیده‌اند؟ و علت انتخاب رویکرد و ارزش پژوهش در این متن چیست؟ بخش نظری مقاله اغلب حاوی مطالبی است که بارها در کتاب‌ها و مقالات فارسی به تکرار نوشته شده است؛ حتی خود نویسنده فهرستی از آن‌ها را در بخش پیشینه تحقیق مقاله‌اش می‌آورد.

ب. «بحث» که باید نامش را داده‌های تحقیق نهاد و آن مشتمل است بر تکرار مطالب مقدمه و بخش نظری که با چند مثال و نمونه از اثر مورد بررسی همراه می‌شود.

ج. نتیجه: نویسنده پس از ارائه چند شاهد و مثال نتیجه می‌گیرد که اصول آن نظریه یا رویکرد در باب این متن ادبی صدق می‌کند! و کشف می‌کند که این متن، قابلیت بررسی با نظریه یا رویکرد مذکور را دارد!

نگارش چنین مقاله‌هایی محصول درکی بسیار ساده‌انگارانه از نقد ادبی است که می‌پندارد نظریه ادبی و روش‌های انتقادی چیزی بیش از یک روش مکانیکی برای استخراج داده‌هایی از متن نیست. روش کلیشه‌ای این نوع مقالات چنان است که مثلاً مقاله‌ای با عنوان «بررسی استعاره شناختی عشق در شعر صائب» نشان می‌دهد که صائب برای مفهوم سازی عشق از

استعاره‌های «عشق راه است»، «عشق سفر است»، «عشق آتش است»، «عشق مکان است» و... بهره برده است.

تا اینجا هیچ فایده و نکته تازه‌ای در این مقاله نیست. مقاله با ساختار یادشده صرفاً یک نوشتار آموزشی می‌تواند به‌شمار آید؛ زیرا این بررسی در هریک از دیوان‌های شعری یا آثار عرفانی فارسی انجام گیرد، به نتایج واحدی می‌رسد. خود پژوهشگر و نیز هر خواننده شعرآشنایی خوب می‌داند که این استعاره‌ها در سنت غزل و رباعی عرفانی فارسی از قرن پنجم به این سو به‌طرز ملال‌آوری به‌تکرار آمده است. پس مقاله می‌تواند برای آموزش بررسی‌های اولیه به‌روش استعاره‌شناسی مفید باشد؛ اما فاقد هر نوع یافته پژوهشی یا انتقادی است.

اگر همین منتقد بتواند به پرسش‌های زیر درباره استعاره‌های مفهومی صائب پاسخ دهد، کارش ارزش انتشار دارد:

الف. در شعر صائب کدام یک از این استعاره‌های مفهومی عشق بیشتر بازنمود یافته است؟ چرا؟

ب. نوآوری‌های صائب در مفهوم‌سازی با استعاره‌های عشق چیست؟ کدام استعاره‌ها قراردادی و کدام نو و ابداعی‌اند؟

ج. صائب با چه روشی این استعاره‌های قراردادی و مکرر را نوسازی و بازتولید کرده است؟

د. عواطف مرتبط با عشق در دیوان صائب کدام‌اند؟ و چگونه بازتاب یافته‌اند؟  
هـ. استعاره‌های شخصی چه پیوندی با زیست فردی، اندیشه و ایدئولوژی شاعر و محیط فرهنگی و اجتماعی روزگار او دارند؟

پاسخ به این‌گونه پرسش‌هاست که مقاله را به یک نوشتار انتقادی نزدیک می‌کند. از نظر *فصلنامه نقد ادبی*، بررسی شعر صائب با روش استعاره‌شناسی آن‌گاه ارزش انتشار دارد که به شناخت فردیت هنری و ابداع‌ها و جایگاه نگرش استعاری او در تاریخ استعاره‌های شعر فارسی منجر شود. متأسفانه، این مطلوب از بسیاری از مقالات حتی برخی مقاله‌هایی که منتشر کرده‌ایم حاصل نشده و نمی‌شود. انتشار مقالاتی با سیاق یادشده در ارتقای درک و فهم انتقادی ما نقشی ندارد و به بازشناسی اصالت از اقتباس و سره از ناسره و تمایز ابداع از تقلید کمکی نخواهد کرد. تنها پافشاری بر ضرورت چنین پرسش‌هایی است که موج ساده‌نگاری در نقد ادبی این روزهای ما را سخت به چالش می‌کشد و توانایی منتقدان را در نقد عالمانه آثار ادبی محک می‌زند. به‌ویژه پاسخ درست به پرسش‌های «ب» و «هـ» سنجاری است برای ارزیابی ارزش‌های تحلیلی و انتقادی مقاله که لازمه آن، آگاهی گسترده و نگرش چندجانبه و قدرت تحلیل منتقد است.